

تربیت در پرتو آموزه های فقهی

حیدر علی جهان بخشی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام شهر
jahanbakhshi46@gmail.com

چکیده

هدف تحقیق، بررسی حکم وجوب تربیت از نظرگاه فقهی است و روش آن اسنادی-تحلیلی بر اساس ادله کتاب، سنت، اجماع و عقل است. تربیت فرآیندی است مستمر و پویا در جهت رشد همه جانبه (جسمانی، شناختی، روانی، عاطفی، اجتماعی و...) کودک در جهت دستیابی او به کمالات وجودی که در اسلام ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد و باید در راستای تقرّب به خداوند صورت پذیرد و در میان همه مکاتب مبادرت به آن امری است اجتناب ناپذیر. مسأله تحقیق واکنش فقه در مواجهه با حکم به وجوب تربیت است. یافته ها مبین آن است که فقها بر اساس ادله اجتهادی در ساحت های مختلف تربیت؛ خصوصا تربیت دینی و اخلاقی حکم بر وجوب تربیت داده اند. این مهم یا مستقلا واجب شمرده شده و یا از باب مقدمه واجب، واجب شده است و دست کم آن را از نوع واجب کفایی دانسته اند. تربیت فرزندان بر اساس ادله خاصّ بردو گروه خانواده و حکومت واجب است. بر خانواده واجب است علاوه بر امر حضانت، در همه ساحت های تربیت؛ خصوصا به تربیت دینی و اخلاقی فرزندان خویش مبادرت ورزند و برحاکم نیز واجب است بستر تربیت را در جامعه فراهم نماید و با به کار گیری نهادهای تربیتی مردم را به قدر متیقن در تربیت دینی و اخلاقی آگاه سازد.

واژگان کلیدی: تربیت، فقه، فقه تربیتی، حکم فقهی، ادله فقهی

استعدادها و قابلیت‌های مخصوصی در انسان نهفته است که می‌تواند آدمی را در مدارج ایمانی به مراحل اخلاقی به اوج اعلاى انسانیت برساند و او را از هر پلیدی و ناپاکی محفوظ نگاه دارد و در مجاری علمی و درک نوامیس خلقت، بر جهان طبیعت حاکم سازد و کلیه نیروهای عرضی و موالید زمین را مطیع و فرمان‌بردار او قرار دهد (فلسفی 1387، 179 : 1). بی‌شک، دست یازیدن به این مقام والای الهی را تنها می‌توان از رهگذر تربیت جستجو کرد؛ چه اینکه سخن گفتن که ساده‌ترین ظهور انسانیت است، بدون تربیت و مربی محقق نمی‌شود تا چه رسد به سایر استعدادهای علمی و معنوی انسان.

در قرآن یکی از مهم‌ترین اهداف در بعثت پیامبران، تزکیه و تربیت انسان معرفی شده است و به لحاظ سیر صعودی انسان به سوی کمال، تزکیه بر تعلیم مقدم شده است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ اوست خدایی که میان عرب امی پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد». (جمعه: 6) و نیز در آیه دیگری می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آن که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است». بدین سبب، از سویی دست یافتن به اهداف والای تربیت بدون تزکیه ممکن نخواهد بود و از سوی دیگر تزکیه خود نیازمند تربیت از سوی مربیان الهی است و به استناد فرمایش پیامبر گرامی اسلام (ص) «انّی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (نوری 1408ق، 187 : 11) فلسفه بعثت پیامبر نیز بر همین امر نهادینه گشته است. در تربیت اسلامی گام برداشتن به سوی کمال نیازمند توجه به تمام ساحت‌های تربیت است؛ لیکن تفاوت در این است که از نگاه فقهی، مبادرت به تربیت در بعضی از ساحت‌های خود مستقلاً واجب شمرده شده است و در بعضی از باب مقدمه واجب، واجب شده است. از این رو، با در نظر گرفتن ساحت‌های مختلف تربیت، ضرورت تربیت را می‌توان در علل زیر جستجو کرد:

الف. تربیت مهم‌ترین عامل موفقیت در امر سازگاری سازنده است؛

ب. انسان ناچار است اجتماعی زندگی کند و زندگی اجتماعی سالم و سودمند بدون تربیت صحیح امکان ندارد. شخصیت آدمی

در خلأ و انزوا رشد نمی‌کند ، بلکه عمدتاً ضمن تعامل در جامعه بشری رشد و تکامل پیدا می‌کند ؛

پ . فرهنگ و تمدن انسان محصول تربیت است و با چگونگی خوب و بد بودن آن ارتباط مستقیم دارد ؛

ت . تربیت است که فرد و گروه را با حقوق و وظایف یا مسؤولیت‌های اجتماعی خویش آشنا می‌سازد ؛

ث . پیشرفت علمی ، فنی و هنری مستقیماً با تربیت و کیفیت آن بستگی دارد ؛

ج . تربیت است که به انسان زندگی می‌بخشد و زندگی او را از زندگی سایر حیوانات ممتاز می‌نماید . (شعاری نژاد 1370 ، 124)

بدین ترتیب ، تربیت معنایی فراتر از سوادآموزی و به مدرسه رفتن دارد و در واقع فرایندی است که پرورش استعداد های خدادادی انسان و شکفتگی شخصیت او در همه ابعاد و جوانب آن را دربردارد و ویژه یک مرحله از عمر بشر نیست، بلکه در همه حیات او ساری و جاری است. البته حق انسان بر تعلیم و تربیت در دوران کودکی جلوه و نمود و اهمیت بیشتری دارد و این به سبب اهمیت دوران کودکی است که به همین جهت توجه به تربیت کودک را ضروری تر می‌نماید (حاجی ده آبادی 1391 ، 17) .

مفاهیم و بنیان های نظری

واژه تربیت از جمله واژگانی ارزشی است که به لحاظ گستره معناشناختی در آن بیش از دیگر واژگان ارزشی هم از حیث مفهوم لغوی وهم از حیث مفهوم اصطلاحی مورد واکاوی اندیشمندان قرار گرفته است که به جهت اهمیت به گزیده ای از آن اشارت می‌گردد:

مفهوم لغوی تربیت: تربیت در زبان فارسی به معنای « پروردن ، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن و آموختن » به کار رفته است. (دهخدا 1372 ، 550 : 14) و هم چنین واژه ترکیبی تعلیم و تربیت به معنای آموزش و پرورش آمده است (همان ، 778 : 15) .

در زبان عربی ، واژه تربیت مصدر باب تفعیل است که به یکی از سه واژگان زیر اشتقاق دارد :

1. ربأ، یربؤ (فعل مهموز) ؛ 2. ربی، یربی (فعل ناقص)
3. ربّ، یربّ (فعل مضاعف) .

تربیت چون از «ربا، یربو» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک است؛ چنان که در لسان العرب آمده است: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رُبُوًّا وَرِبَاءً: زاد و نما؛ چیزی رشد کرد و افزوده شد» (ابن منظور، 1414 ق ، 304: 14).

اگر تربیت برگرفته از «ربی، یربی» باشد، رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند؛ چنان که ابن عربی گفته است:

فَمَنْ يَكُ سَائِلًا عَنِّي فَإِنِّي
منزلی و بها ربیت

«اگر کسی از من بپرسد (کیستی؟) خواهم گفت: اقامتگاه من مکه است و در همان جا قد کشیده و بالیده ام» (رفیعی، 1390، 89).

تربیت از ریشه «رَبَّ، یرب» در معانی زیر آمده است:

پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن و در نهایت اگر در باره انسان به کار افتد جامع ترین معنایش فرهیختن اوست (رفیعی، 1390، 89).

در میان معانی سه گانه اهل لغت تربیت را با عنایت به ریشه «رَبَّ، یرب» تعریف کرده اند؛ چنان که در مفردات آمده است: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّرْبِيَةُ وَهُوَ أَنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ؛ تربیت، ایجاد کردن چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن است» (راغب اصفهانی، 1412، 184) و در تفسیر نمونه نیز به همین اشتقاق توجه داشته، می‌گوید: «رب در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و باید توجه داشت که رب از ماده «رَبَب» است، نه «رَبُو» (یعنی ماده اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص). و به هر روی در معنای آن پرورش و تربیت نهفته است» (مکارم شیرازی، 1374، 54: 1).

تعریف اصطلاحی تربیت

اندیشمندان علوم تربیتی برای تربیت تعاریف گوناگونی را ارائه کرده اند که در مجموع می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

الف. تعریف‌های توصیفی و تحلیلی

ب. تعریف‌های ارزشی و هنجاری

در تعاریف تحلیلی و توصیفی به تحلیل و تبیین فرایند تربیت و عناصر آن پرداخته می شود و با نگاه تحلیلی و بیطرفانه آن را تعریف می کنند و ناظر بر هست ها است؛ اما تعاریف ارزشی یا هنجاری بر اساس نظام فکری، جهان بینی، اهداف و ارزش های مورد قبول تعریف کننده مبتنی، و ناظر بر بایدها است (اعرافی و موسوی 1391 ، 14) .

پاره ای از تعاریف تربیت در مکاتب

روسو¹ در مکتب طبیعت گرایی ، که خود از بنیان گذاران علوم تربیتی است ، بر این عقیده است که تربیت، هنر یا فنی است که به صورت راهنمایی یا حمایت و هدایت نیروهای طبیعی و استعداد های متربی و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می پذیرد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه 1372 ، 214) . روسو مربی موفق را کسی می داند که طبیعت را دوست بدارد و عقاید عمومی را تحقیر کند و انسان را چنان که هست بشناسد (همان ، 215) .

امیل دورکیم² در مکتب جامعه گرایی ، که خود بنیان گذار کرسی جامعه شناسی است ، تربیت را با رویکرد جامعه شناختی تعریف می کند. او از تربیت، اجتماعی شدن انسان را می خواهد و دیدگاهش بر اصل «وجدان جمعی» استوار است. از نگاه وی، تربیت آن کارکردی است که در طی آن، نسل بالغ، رسیده و تربیت یافته، بر نسلی که هنوز برای زندگی به اندازه کافی پختگی نیافته است، اثر می گذارد و هدف از آن، برانگیختن و گسترش حالات جسمی، عقلی و اخلاقی متربی است (رفیعی 1390 ، 91) . او تربیت را نوعی اجتماعی شدن کودک می داند و در تعیین هدف های تربیتی از حد نیاز های اجتماعی فراتر نمی رود . (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه 1372 ، 226)

جان استوارت میل³ در مکتب سودگرای جمعی ، که خود بنیان گذار این مکتب است ، تربیت را هر تأثیری می داند که آدمی در معرض آن است. تفاوت نمی کند آشخور آن اثر گذاری شیء ، شخص و یا جامعه باشد. بر این تعریف کاستی هایی را می توان بر شمرد، از جمله اینکه بسیار دامن فراخ است و بنابر آن کمتر چیزی است که عامل تربیت نباشد و از سویی بر اساس آن روشن نیست هدف تربیت را چگونه می توان معلوم داشت و نیز چنین نیست که تربیت به این معنا، الزاماً به سود متربی بینجامد (رفیعی 1390 ، 90) .

Jean-Jacques Rousseau¹

Émile Durkheim²

John Stuart Mill³

جان دیوئی⁴ ، که در روان شناسی از پیش گامان مکتب کنش گرایی است ، بر این عقیده است که تربیت، مجموعه فرایندهایی است که از راه آن ها گروه یا جامعه اعم از کوچک یا بزرگ تواناییها و خواسته های خود را منتقل می کند تا بقا و رشد پیوسته خویش را تضمین کند. او نسبت به تربیت رویکردی جامعه شناختی دارد . از دید وی، تربیت امری اجتماعی است که می توان آن را بازسازی پیایی تجربه برای افزایش گستره و ژرفای محتوای اجتماعی تعامل و روابط بشری دانست. از نگاه او، تربیت فرایندی است که به متربی فرصت می دهد تا از طریق آن، روش های اختصاصی خود را فرا گیرد. (همان)

کانت⁵ تربیت را پرورش و تأدیب و تعلیم توأم با فرهنگ می داند که در پی کامیابی متربی در جامعه آینده است؛ جامعه ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است (همان ، 91) .

تربیت در مکتب اسلام

تربیت وسیله ای است برای ساختن مستمر و به عمل آوردن آدمی که حاصل آن داشتن انسانی است متفکر، مؤمن ، متعهد ، و مسؤول که در برابر محیط ارزیاب و منقد و در جنبه رفتار ، عامل به یافته های مکتب باشد. (قائمی 1365 ، 27) و نیز محقق دیگری بیان داشته است : تربیت فرآیندی مستمر و پویا در جهت رشد همه جانبه (جسمانی، شناختی، روانی، عاطفی، اجتماعی و...) کودک در جهت دستیابی او به کمالات وجودی اوست که در تربیت اسلامی این کمالات با قرب الهی پیوند می خورد (حاجی ده آبادی ، 1391 ، 14) .

بی شک ، فطرت آدمی جویای کمال مطلق است و کمال مطلق را تنها در وجود خداوند می توان جستجو کرد ؛ به همین جهت تربیت باید در راستای تقرب به خداوند صورت پذیرد . این مهم محقق نمی گردد ، مگر آن که مربی محتوای امر تربیت را مطابق با شریعت دین مبین اسلام قرار دهد . از این رو ، تربیت در اسلام ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد .

در نتیجه در ارائه تعریف تربیت اگرچه تعریف توصیفی و تحلیلی رویکرد واقع بینانه ای را به همراه دارد و جهان شمول و قابل استفاده دیگر مکاتب تربیتی نیز خواهد بود ؛ لیکن از این رو که نگارنده در مقاله حاضر درصدد است تا مباحث نظری تربیت را با تعامل فقه در راستای اسلامی سازی تربیت جستجو کند ، تعریف ارزشی و هنجاری به هدف نزدیک تر می نماید .

فقه تربیتی، موضوع و هدف آن

فقه تربیتی، دانشی است که رفتارهای اختیاری صادر شده از مربیان و متربّیان در مقام تربیت را از لحاظ اّتصاف آن‌ها به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری حکمی را از ادله آن استنباط می‌کند (اعرافی 1395، 365 : 1) و از این رو تأسیس آن ضرورت می‌نماید که فرایند تربیت، نقشی محوری در تکامل و تحول فردی و اجتماعی دارد. کارآمدی دین و فقه در اداره جامعه نیز مستلزم آن است که به خلأهای قانونی و شرعی در عرصه آموزش و پرورش پاسخ گوید (همان 1395، 420 : 1).

فقه تربیتی به عنوان یک دانش میان رشته ای از یک سو باید موضوع آن منطبق با موضوع تربیت باشد و از سوی دیگر منطبق با موضوع فقه. موضوع تربیت عبارت است از انسان مربّی و متربّی و موضوع فقه بنا بر نظر بسیاری از فقها که بر موضوع واحدی تأکید دارند، « افعال مکلفان » است که البته بعضی از فقهای معاصر از جمله امام خمینی(ره) جامعیتی برای موضوع فوق قائل نشده، می‌گویند: « اگر موضوع فقه را افعال مکلفان بدانیم، احکام وضعی از حیطة فقه خارج می‌شود، در حالی که فقهی بودن آن‌ها بدیهی است (موسوی خمینی، بی تا، 3 : 1) و نیز آیت الله مکارم شیرازی به دلیل آن که موضوع فوق نمی‌تواند افعال کودکان و احکام وضعی را شامل شود، نظریه فوق را نپذیرفته است (مکارم شیرازی 1416 ق، 23 : 1). از این رو، فقهای معاصر به موضوع واحد بسنده نکرده اند و هر آن چه مرتبط با مسائل فقهی است؛ اعم از وضعی، تکلیفی، بالغ و غیر بالغ را مشمول موضوع فقه دانسته اند.

بنابراین، می‌توان گفت که موضوع فقه عبارت است از رفتارهای انسان و هر آن چه که مرتبط با جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی اوست. بر اساس این دیدگاه در فقه تنها سخن از رفتارهای افراد بالغ و مکلف به میان نمی‌آید، بلکه از رفتارهای انسان از لحظه تولد تا مرگ او هر آن چه مرتبط با او و زندگی فردی و اجتماعی اوست سخن به میان می‌آید (بناری 1388، 41).

در نتیجه، موضوع فقه تربیتی را می‌توان « اعمال اختیاری و رفتارهای مربّی و متربّی » دانست. بدین ترتیب، جهت تعیین تکلیف، یکی از اعمال اختیاری مربّی و متربّی بر فقه عرضه می‌شود و فقیه با روش اجتهادی یا فقه‌ای حکم آن را بیان می‌کند.

با مشخص شدن موضوع ، قلمرو «موضوع فقه تربیتی» همه کنش‌ها و واکنش‌های اختیاری مکلفان (اعم از مربیان ، متربّیان و همه عوامل انسانی در عرصه تعلیم و تربیت) را دربر می‌گیرد (اعرافی، 1395 ، 420 : 1).

فقه تربیتی نیز همچون دانش فقه و دانش تربیت ، اهدافی را در پی دارد . هدف اولیه فقه تربیتی ، مانند دانش فقه ، استنباط احکام است ؛ هر چند رساندن مکلف به اهداف میانی (مانند تهذیب ، تزکیه و غیره) و هدف غایی (مانند قرب و رضوان الهی) را نیز در نظر دارد (همان ، 421).

تناظر و تعامل فقه و تربیت

فقه به عنوان دانشی که ماهیت دینی و اسلامی دارد با تربیت به عنوان فرایندی که می تواند اسلامی باشد، دارای تأثیر و تأثراتی هستند که آثار و نتایج آن ها در جهت دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می گردد، زیرا از سویی، نقش فقه در تربیت می تواند به فرایند اسلامی سازی تربیت کمک نموده و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد و از سوی دیگر، تربیت با اصول و شیوه هایی که دارد ضمن ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقاها، می تواند به فرایند پای بند شدن افراد جامعه اسلامی به فقه و احکام فقهی، کمک شایان توجهی نماید (بناری 1388 ، 10). قرائن بر امکان تأثیر و تأثر این دو دانش فقه و تربیت ، وجوه اشتراکی است که تناظر میان این دو را اثبات می نماید.

وجوه اشتراک اشتراک در موضوع

موضوع هر دو دانش « رفتارهای اختیاری انسان است ». البته انتخاب این وجه بنابر نظر آن دسته از فقهای است که قائل به موضوع واحد نباشند ، اما اگر موضوع فقه را تنها « افعال مکلفان » بدانیم ، در این خصوص وحدت موضوع صورت نمی گیرد ؛ چه این که افعال مکلفان ، مشمول احکام وضعی و رفتار کودک نخواهد شد ؛ لیکن همان گونه که در مبحث موضوع فقه ذکر شد ، بنابر نظر فقهای معاصر موضوع فقه شامل تمامی افعال مکلف و غیر مکلف و احکام تکلیفی و وضعی خواهد شد و متقابلا موضوع دانش تربیت نیز تمامی افعال اختیاری انسان را اعم از بالغ و غیر بالغ ، خواه از امور تکلیفی باشد یا وضعی، شامل می شود.

اشتراک در قلمرو

همان گونه که دانش تربیت همه ساحت های وجودی انسان را اعم از اعتقادی ، عبادی ، اخلاقی ، جسمانی ، عاطفی ، جنسی

و ... در بر می گیرد و به درازای یک عمر برای انسان برنامه دارد ، قلمرو دانش فقه نیز به درازای عمر انسان وسعت دارد و برای همه ساحت ها و ابعاد وجودی انسان اعم از روحی و جسمی در قالب یکی از احکام پنج گانه به مدد عقل و وحی حکم شرعی وضع نموده است .

اشتراک در تجویزی بودن گزاره ها

دانش فقه و تربیت جنبه عملی و کاربردی دارند و گزاره های هر دو دستوری و تجویزی است . اگرچه در هر دو دانش گزاره های توصیفی و اخباری دیده می شود ؛ مانند گزاره های احکام وضعی در فقه و گزاره های مبانی در تربیت ؛ لیکن ماهیت گزاره ها در احکام وضعی تجویزی و انشایی هستند که گویا جمله های خبری در آن ها در حکم انشایی اند و گزاره ها در مبانی نیز منتج به انشایی می گردند .

اشتراک در اهداف

هر دو دانش فقه و تربیت در مکتب اسلام در هدف غایی مشترک هستند؛ زیرا هدف غایی در هر دو عبودیت

وقرب الهی است و در اهداف واسطه ای نیز در مواردی همچون تهذیب و تزکیه وجهی مشترک دارند .

رهیافت فقهی تربیت

دانش فقه در صدد است برای همه رفتارهای اختیاری مکلفان « باید ها و نبایدهایی » تعیین و برنامه ای از تکالیف را ترسیم کند. از دیدگاه فقه اسلامی رفتارهای آموزشی و تربیتی نیز مانند همه رفتارهای اختیاری مکلفان حکم شرعی دارد (موسوی و اعرافی 1395 ، 17) . رفتارها و اقدام هایی که در فرایند تربیت توسط مربیان و متربّیان صورت می گیرد، از نظر تعیین احکام پنج گانه می تواند در گستره فقه قرار گیرد (اعرافی 1395 ، 315 : 1) . از این رو، فقها بر اساس ادله اجتهادی در ساحت های مختلف تربیت؛ خصوصا تربیت دینی و اخلاقی حکم بر وجوب تربیت داده اند. این مهم یا به گونه اصلی و مستقلا واجب شمرده شده و یا به گونه تبعی و از باب مقدمه واجب، واجب شمرده شده است و فقها دست کم آن را از نوع واجب کفایی دانسته اند که در این نوشتار به اختصار ادله آن مورد واکاوی قرار می گیرد:

ادله وجوب تربیت

وجوب تربیت را از دو ناحیه می توان مورد بررسی قرار داد : یکی از سوی خانواده و دیگری از سوی حکومت . منظور از خانواده در مفهوم محدود آن عبارت است از یک واحد اجتماعی

، ناشی از ازدواج یک زن و مرد که فرزندان پدید آمده از آنان ، خانواده را تکمیل می کنند . (ابراهیمی و اعرافی 1398 ، 52 : 25) منظور از حکومت ، تمامی نهادهای تربیتی و متصدیان امر تربیت ؛ همانند مدرسه و معلم و دیگر مؤسسات تعلیمی که از سوی حاکم شرع و حکومت اسلامی در امر تربیت ولایت دارند .

1. وظایف تربیتی خانواده

بر اساس ادله شرعی ، واجب است خانواده علاوه بر امر حضانت ، در ساحت های تربیت ؛ خصوصا به تربیت دینی و اخلاقی فرزندان خویش مبادرت ورزند . در این نوشتار به مواردی از ادله آیات و روایات اشارت می گردد :

1-1. ادله کتاب

1-1-1. آیه وقایه

قرآن کریم در آیه ششم سوره تحریم می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده تان را از آتشی که هیزم آن، انسان ها و سنگها هستند، حفظ نمایید . تبیین این مهم توجه به چند نکته را ضروری می نماید :

الف . واژه « قوا » در آیه شریفه ، از ماده « وقایه » به معنای منع نمودن و صیانت کردن است (ابن منظور 1414ق ، 401 : 15) و در این جا فعل امر است که بنابر قاعده اصولی ظهور در وجوب دارد .

ب . واژه « اهلیکم » در آیه می تواند شامل تمامی اقوام نزدیک گردد، اما قدر متیقن از آن خانواده است که در این جا بر مسؤولیت والدین نسبت به فرزندان دلالت دارد .

پ . در آیه واژه « انفسکم » مقدم بر « اهلیکم » ذکر شده و این تقدم حکایت از این مطلب دارد که صیانت از خود مقدم بر خانواده است .

از این رو ، با عنایت به این سه نکته از مفاد آیه در می یابیم که صیانت از فرزندان بر والدین واجب شمرده شده است و این صیانت در حیطه تربیت دینی و اخلاقی با بهره جستن از روش های تربیتی از نوع روش الگویی ، موعظه ، ترغیب ، تشویق ، ترهیب و تأدیب امکان پذیر است . توجه به این نکته نیز ضروری است که در آیه شریفه صیانت از فرزندان موضوعیت دارد ؛ لذا بر والدین واجب است جهت تأثیر گذاری بهتر ، ابتدا به صیانت و تربیت خود مبادرت ورزند (قُوا أَنْفُسَكُمْ)

؛ چه این که تربیت فرزند بدون تزکیه والدین اثر وضعی نخواهد داشت. به همین جهت در آیه « انفسکم » مقدم بر « اهلکم » آورده شده است .

در تفسیر آیه شریفه فوق ، در حدیث صحیحہ ای ابوبصیر از امام صادق (ع) در مورد این که چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم ، سؤال می کند . حضرت در پاسخ می فرماید : « تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ ؛ فرد مکلف است تا خانواده خود را به آن چه خداوند دستور فرموده ، امر کند و از آنچه بازداشته ، نهی کند » (کلینی 1407 ق ، 62 : 5) . بدون شک ، آن چه از روایت استفاده می گردد ، وجوب تربیت خانواده در راستای اوامر و نواهی الهی است .

1-1-2. آیه اصطبار

خداوند در خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید : « وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبْرُ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ؛ و خانواده ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش . ما از تو روزی نمی خواهیم ، بلکه ما تو را روزی می دهیم ، و سرانجام (نیکو) برای (اهل) تقوا است » (طه : 132) .

برخی از مفسرین بر این عقیده اند که عموم آیه به قرینه « والعاقبه للتقوى » همه امت اسلامی را شامل می شود و منظور از « اهل » شامل اقارب و فرزندان بالغ و غیر بالغ ممیز می باشد . بر این اساس ، برپدر و مادر و دیگر اولیاء واجب است فرزندان و بستگان خود را به نماز امر نمایند (انصاری 1392 ، 482 : 1) .

به نظر می رسد دلالت این آیه بر وجوب تربیت کودکان به اقامه نماز ، از نوع وجوب مؤکد است ؛ چه این که اولاً خداوند لفظ « أَمْرٌ » را به کار برده است که هم ماده امر و هم صیغه امر را به همراه دارد و بر اساس قاعده اصولی ، هر دو ظهور در وجوب دارند و ثانیاً ، در آیه لفظ « اصطبر » به کار رفته شده است که هم از لفظ آن ظهور در وجوب افاده می شود و هم معنای پایداری و شکیبایی در آن استمرار آن را مطالبه می کند .

1-2. ادله روایی

الف . قَالَ الصَّادِقُ (ع) : « دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسُكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَلَا خَيْرَ فِيهِ ؛ کودک راتا سن هفت سالگی آزادبگذارید ، آن گاه به مدت هفت سال او را تربیت و تأدیب نمایید و در هفت سال سوم همراه و مشاور خود قرار دهید ؛ در این صورت باید به نیکی

و رستگاری گرایش داشته باشد وگرنه امید خیری در آن نیست
« (حر عاملی 1409 ق، 475 : 21) .

در این حدیث جدا از تعیین خط مشی تربیتی برای فرزندان در سه بازه هفت ساله، پدر را در هفت سال دوم، امر به تأدیب فرزند می‌نماید و در هفت سال سوم، پدر را امر می‌کند تا پسرش را با خود همراه کند و در کنار خودش نگه دارد و این معنایش یک تربیت تنگاتنگ است.

در این حدیث شریف نکاتی نهفته است:

1. افعال به صورت امر به‌کار رفته‌اند که ظهور در وجوب دارند.

2. بازه تربیت، بازه طولانی است که هم اهمیت تربیت را نشان می‌دهد و هم می‌فهماند که مربی باید صبور باشد و تربیت در ضمن همراهی پدر با پسر است که باز هم نشان می‌دهد تربیت تنها به نصیحت و وعظ نیست و عمل پدر، خود معلم و مربی فرزند است.

3. در هفت سال سوم، فرزند بالغ است. بنابراین وظیفه تربیت پدر با بلوغ پایان نمی‌یابد و گرچه این روایت مخصوص پدران است، اما از آیات و روایات فهمیده می‌شود که هرکس نسبت به نزدیکان و زیردستان خود وظیفه تربیت دارد؛ چه نابالغ باشند و چه بالغ (مؤمنی و کلباسی 1396 : 8) .

ب. امام سجاد (ع) در کلمات معروفی که تحت عنوان رساله حقوق شهرت یافته است، خطاب به پدران می‌فرماید: « أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لِيَّتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ ؛ حق فرزند آن است که او را از خود بدانی به نحوی که کردار زشت و زیبایش در دنیا را از خود محسوب داری . او را به بهترین وجه ادب نمایی و در جهت اطاعت از پروردگار متعال راهنمایی و کمک کنی ؛ زیرا اگر خدا را اطاعت کند ، از بهره اعمالش استفاده می‌بری و اگر به مخالفت برخیزد ، عقوبت می‌گردد این وظیفه سنگین را به نیکی به انجام رسان تا در مقابل پروردگار معذور باشی و برای اعمال خویش حجت و دلیلی داشته باشی » . (شیخ صدوق 1413ق ، 622 : 2)

در این روایت عبارت « اِنَّكَ مَسْئُولٌ » دلالت بر وجوب فعل دارد که امام (ع) به عنوان ولیّ مسلمین وظیفه تربیتی را بر دوش

پدر نهاده است و آن وظیفه عبارت است از حُسن تأدیب، هدایت و یاری در اطاعت خداوند .

1-3. سیره مسلمانان

سیره مستمره مسلمانان (متشرعه) بر اولیاء این است که اطفال خود را ملزم به تربیت می‌بینند و سعی می‌کنند آن‌ها را از انجام آن چه موجب فساد اخلاق است ، محافظت نمایند (انصاری 1392 ، 486 : 1) .

1-4. حکم عقلی

عقل نیز به طور بدیهی بر وجوب تربیت فرزندان از سوی والدین حکم می‌کند ؛ زیرا همان گونه که انسان سعادت و رستگاری خویش را خواهان است ، سعادت و رستگاری فرزندان خویش را نیز می‌خواهد و این خواسته تنها با تربیت صحیح فرزندان به دست خواهد آمد (انصاری و همکاران 1425ق ، 318 : 3) .

2. وظایف تربیتی حکومت و نهاد های تربیتی

امروزه در تمام دنیا این بحث مطرح است که دولت و حکومت باید در کنار سیاست و اقتصاد به فرهنگ و تربیت جامعه نیز بپردازد . هر چند میزان توجه دولت‌ها به تربیت متفاوت است ، اما اصل دخالت دولت‌ها در مسائل تربیتی مسلم است ؛ زیرا مقصود از تربیت تنها تربیت اخلاقی و دینی نیست ، بلکه تربیت به معنای پرورش استعداد افراد جامعه در زمینه های جسمانی ، اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و ... است که برای هر جامعه ای لازم است . در نتیجه بی توجه ترین دولت‌ها نیز در بخش‌هایی از تربیت ورود پیدا می‌کنند . با نگاهی به قانون‌ها و شرایط بین‌المللی می‌توان شاهد هایی را برای جهانی بودن امر تربیت به دست آورد (کاظم مبلغ و اعرافی 1399 ، 51 : 26) تصویب کنوانسیون ها در مجامع بین المللی بر وظایف دولت ها در امر تربیت ، خود حکایت از دخالت و نظارت دولت ها بر این مهم دارد .

در حکومت اسلامی تغایری میان تربیت دینی و دیگر ساحت های تربیت وجود ندارد ، بلکه تربیت دینی در معنای عام شامل همه ابعاد تربیتی از قبیل جسمانی ، جنسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و ... می شود . بر عکس نظریه « سکولاریزم » که در این نظریه ، باید دین از متن جامعه ، به گوشه خانه و مسجد برود ، و دست دین در تقنین و قانون گذاری ، و اجرای احکام الهی ، و داوری در کشمکش‌ها ، کوتاه شود ، و دین جز یک رابطه معنوی فرد با خدای جهان ، مفهوم دیگری نداشته باشد .

چنین تفسیری از دین که با سکولاریزم هماهنگ است، مورد پذیرش آیین اسلام نیست. (سبحانی 1383 : 50)

بر این اساس، می توان ادعا کرد که وظیفه حاکم شامل همه ساحت های تربیت است. حاکم همان گونه که نسبت به باورها و اعمال عبادی مردم موظف است، نسبت به روابط صحیح اجتماعی، رعایت حقوق همدیگر، اقتصاد عادلانه، سیاست و حکومت دینی نیز وظیفه دارد و باید تلاش کند جامعه در همه ابعاد و ساحت های خود دینی و الهی بار بیاید. این بدان جهت است که دایره احکام خداوند و واجبات و محرمات او در همه زمینه ها و ساحت ها جاری است. همه حوزه های یادشده می توانند تکالیف الزامی و غیرالزامی اولی و ثانوی و مولوی و حکومتی داشته باشند. حاکم در هر مورد وظیفه متناسب با آن خواهد داشت؛ در جایی که تکلیف الزامی است، اقدام های تربیتی بر حاکم واجب است؛ در مواردی که تکلیف رجحانی است، وظیفه حاکم نیز استحباب دارد (پیشین، 320).

از این رو، بر حکومت لازم است جهت تربیت آحاد مردم؛ علی الخصوص کودکان و نوجوانان هر گونه تدابیر کنشی را با ایجاد نهادهای تربیتی و با بهره گیری از شیوه های اقناعی مؤثر از قبیل بستر سازی آموزش و پرورش با ایجاد امکانات رفاهی، معنوی و... وجهه همت خویش قرار دهد و از سوی دیگر نسبت به اقدامات واکنشی جهت امر باز دارندگی؛ چه به گونه مستقل و چه با همکاری خانواده ها برنامه های تأمینی و تربیتی ای اتخاذ نماید.

2-1. ادله وظیفه حکومت بر تربیت

آیات و روایات متعددی وجود دارد که به گونه عام و یا به گونه خاص بر وظیفه مندی حاکم در امر تربیت دلالت دارند که در این نوشتار به ذکر دو روایت بسنده می شود:

2-1-1. منشور حکومتی پیامبر (ص) به معاذ بن جبل

زمانی که پیامبر (ص) معاذ را به عنوان حاکم بر حکومت یمن منصوب کرد، در خطاب به او فرمودند: « يَا مُعَاذُ عَلِمْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ وَ أَنْزَلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ حَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ وَ أَنْفِذْ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ وَ لَا تُخَاشِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ أَحَدًا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَ لَا مَالِكَ وَ أَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ وَ عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكِ لِحَقِّ يَقُولِ الْجَاهِلِ قَدْ تَرَكْتَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ وَ إِعْتَذِرْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيَتْ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَعْذُرُوكَ وَ أَمِثْ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ وَ أَظْهَرِ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ وَ ذِكْرِ النَّاسِ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ

إَتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ ثُمَّ بُتَّ فِيهِمْ الْمُعَلِّمِينَ»

ترجمه : « اي معاذ قرآن را به ايشان بياموز و تربيت آنان را بر اساس اخلاق شايسته قرار ده و مردم را ، چه نيك باشند و چه بد ، در مقام خودشان بنشان . فرمان خدا را در ميان آنان اجرا كن و در اجراي فرمان الهي و پاسداري از بيت المال از هيچ كس در هراس مباش و هيچ كس را ملاحظه مكن ؛ زيرا در اين خصوص نه اختياري داري و نه آن مال از آن توست. امانت را به آنان پس ده چه كم باشد و چه زياد. بر تو باد نرمش و بخشايش جز در مورد حق كه در اين صورت، نادان بگويد حق خدا را ترك كردي. از كارگزاران خود در هر چه مي ترسي دچار عيبي شوي پوزش خواه تا تو را معذور دارند. كارهاي عصر جاهليت را، جز آن چه اسلام تاييدش نموده ، ريشه كن ساز. امر اسلام را، چه كوچك و چه بزرگ، علني ساز و بيشتر همت خود را معطوف نماز نما كه پس از اعتراف به دين، سر لوحه مسلماني است. و مردم را به ياد خدا و روز جزا بيفكن و به اندرز و پندگويي خود ادامه بده كه آنان را بر كارهاي خداپسندانه نيرومند سازد، سپس معلم هايي را در ميانشان پراكنده كن تا به تعليم و تربيت آنان پردازند » (مجلسي 1403 ق ، 127 : 74 و ابن شعبه حراني 1404 ق ، تحف العقول ، 25) .

اين روايت گرچه از سند ضعيفي بر خوردار است ؛ ليكن از لحاظ دلالت بر مفاهيم مهمي از تربيت اخلاقي دلالت دارد كه سيره و بناي عقلاء را به همراه دارد. از اين رو، در روايت از عبارات « عَلَّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ » و « بَتَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ » ، در مي يابيم كه حاكم بايد كتاب خدا را به مردم آموزش دهد و براي اين امر معلماني را به استخدام در آورد ؛ به عبارتي ، بر حاكم است كه بستر آموزش و پرورش امت را فراهم سازد و نيز عبارات « احسن ادبهم » و « اتبع المواعظه » وظيفه حاكم را درقبال تربيت اخلاقي معين مي نمايد كه در همه اين عبارات ، افعال با صيغه امر به كار رفته اند كه ظهور بر وجوب اين مهم دارند.

2-1-2. منشور علي (ع) به مالك اشتر

در فرمان حكومتي علي (ع) به مالك اشتر آمده است : « هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرُ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا ؛ اين فرماني است از بنده خدا ، علي امير المؤمنين، به مالك بن الحارث الاشتر. در پيماني كه با او مي نهد، هنگامي كه او را فرمانروايي مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پيكار كند و كار

مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد » . (نهج البلاغه : نامه 53)

بی شک ، امام (ع) در این عهدنامه وظایف حکومتی مالک را به قصد امتثال ترسیم فرموده اند ؛ نه از روی توصیه و توصیف . امام در این فراز مالک را به چهار موضوع بسیار مهم مأمور می دارد که عبارتند از : امور اقتصادی ، جهادی ، تربیتی و عمرانی . آن چه در این عهدنامه بر وظیفه مندی حاکم بر امر تربیت دلالت دارد ، عبارت « استصلاح اهلهای » است که به قرینه « امر » طلب امام ظهور بر وجوب دارد ؛ بدین معنا که اقدامات اصلاحی بر مالک به عنوان حاکم واجب شمرده می شود .

مقصود از « استصلاح اهلهای » در کلام حضرت ، تنها تربیت دینی به معنای خاص (تربیت اعتقادی و اخلاقی) نیست ، بلکه سوق دادن جامعه به سوی هر کاری است که به نفع مردم و موجب کمال و سلامت آنهاست . البته این کمال و سلامت باید با معیارهایی که شرع تعیین می کند ، مطابقت داشته باشد . بنابراین ، هنگامی که آن حضرت می فرماید : مالک اشتر را موظف کردم درصدد سالم سازی و صالح سازی مردم مصر باشد ، این صلاح ، سلامت و سداد یک مفهوم عقلایی است ؛ با ابعاد گسترده آن . البته نه هر کاری که موردپسند جامعه است ، بلکه کاری که از منظر و دیدگاه شرع بررسی شده و صلاح واقعی جامعه در آن باشد . با این تفسیر از صلاح شکی نیست که تربیت دینی جزئی از آن خواهد بود و حاکم مسلمان باید نسبت به تعلیم و تربیتی دینی جامعه تلاش کند ؛ زیرا صلاح واقعی جامعه در آن است . (اعرافی 1399 ، 217 : 26)

بنابراین ، تعلیم و تربیت فرزندان در همه عصرها و نسل ها بر عهده خانواده و حکومت است . بر اساس ادله خاص در آیات و روایات ، والدین در قبال فرزندان وظیفه ای ویژه دارند ؛ به گونه ای که علاوه بر آیات و روایات عدیده ، سیره متشرعه و حکم عقلی بر وجوب آن دلالت دارد و از ادله خاص روایی نیز در می یابیم که بر حاکم واجب است بستر تربیت را در جامعه فراهم نماید و با به کار گیری نهادهای تربیتی مردم را به قدر متیقن در تربیت دینی و اخلاقی آگاه سازد .

نتیجه گیری

تربیت در اسلام ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد و باید در راستای تقرب به خداوند صورت پذیرد . این مهم محقق نمی گردد ، مگر آن که مربی محتوای امر تربیت را مطابق با شریعت دین مبین اسلام قرار دهد . ملاک مطابقت و سنجش تربیت با دین را باید از رهگذر فقه جستجو کرد ؛ از همین رو است

که فقها در راستای تخصصی کردن فقه به تأسیس فقه تربیتی مبادرت ورزیده اند. فقه تربیتی، رفتارهای اختیاری مربی و متربی را در مقام تربیت از لحاظ ائصاف آنها به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری حکمی را از ادله آن استنباط می‌کند.

در این راستا مأموریت فقه با رویکرد تربیتی آن است که به فرایند اسلامی سازی تربیت کمک نماید و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد و تربیت نیز با اصول و شیوه‌هایی که دارد ضمن ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقاہت، به پای بندی افراد جامعه اسلامی به احکام فقهی، کمک می‌کند.

از این رو، فقها بر اساس ادله اجتهادی در ساحت‌های مختلف تربیت؛ خصوصاً تربیت دینی و اخلاقی حکم بر وجوب تربیت داده اند که این مهم یا به عنوان واجب اصلی مستقلاً واجب شمرده شده و یا به عنوان واجب تبعی از باب مقدمه واجب، واجب شمرده شده است و اگر نتوانیم وجوب آن را بر متولی تربیت از نوع واجب عینی بدانیم، دست کم می‌توان وجوب آن را از نوع واجب کفایی دانست.

یافته‌ها می‌بین آن است که فقها تربیت کودکان و فرزندان را بر اساس ادله خاص کتاب، سنت، سیره متشرعه و حکم عقلی بردو گروه خانواده و حکومت واجب دانسته‌اند. بر خانواده واجب است علاوه بر امر حضانت، در همه ساحت‌های تربیت؛ خصوصاً نسبت به تربیت دینی و اخلاقی از فرزندان خویش صیانت نمایند. این صیانت در حیطه تربیت دینی و اخلاقی با بهره جستن از روش‌های تربیتی از نوع روش الگویی، موعظه، ترغیب، تشویق و ترهیب امکان‌پذیر است. توجه به این نکته نیز ضروری است که صیانت از فرزندان زمانی تأثیرگذار خواهد بود که والدین ابتدا به صیانت و تربیت خود مبادرت ورزند؛ چه این که تربیت فرزند بدون تزکیه والدین اثر وضعی نخواهد داشت. به همین جهت در آیه شریفه «قوا انفسکم و اهلیکم»، «انفسکم» مقدم بر «اهلیکم» آورده شده است.

از سوی دیگر بر حاکم نیز واجب است بستر تربیت را در جامعه فراهم نماید و با به کارگیری نهادهای تربیتی مردم را به قدر متیقن در تربیت دینی و اخلاقی آگاه سازد. بر حاکم واجب است نسبت به همه ساحت‌های تربیت مبادرت ورزد. حاکم همان گونه که نسبت به باورها و اعمال عبادی مردم موظف است، نسبت به روابط صحیح اجتماعی، رعایت حقوق همدیگر، اقتصاد عادلانه، سیاست و برقراری حکومت دینی نیز وظیفه دارد و باید تلاش کند جامعه در همه ابعاد و ساحت‌های خود دینی و الهی بار بیاید.

منابع:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه ، نامه 53 ، (1378) ، ترجمه سید جعفر شهیدی ، تهران ، نشر علمی و فرهنگی
- ابن شعبه حرانی ، حسین بن علی ، (1404ق) ، تحف العقول ، قم ، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، چاپ دوم .
- ابن منظور ، محمد ، (1416ق) ، لسان العرب ، بیروت : موسسه دارالاحیاء التراث العربی
- اعرافى ، علیرضا ، (1395) ، تربیت فرزند با رویکرد فقهی ، نشر اشراق و عرفان .
- اعرافى ، علیرضا ، ابراهیمی ، جواد ، (1398) ، فقه تربیتی (وظایف نهاد های تربیتی 1) ، جلد بیست و پنجم ، قم ، موسسه اشراق و عرفان ، چاپ اول
- اعرافى ، علیرضا ، مبلغ ، محمدکاظم ، (1399) ، فقه تربیتی وظایف نهاد های تربیتی 2 ، جلد بیست و ششم ، قم ، موسسه اشراق و عرفان ، چاپ اول
- اعرافى ، علیرضا ، موسوی ، سید نقی ، (1395) ، فقه تربیتی 1 (مبانی و پیش فرض ها) ، قم ، موسسه اشراق و عرفان ، چاپ سوم
- اعرافى ، علیرضا ، موسوی ، سید نقی ، (1395) ، فقه تربیتی 1 (مبانی و پیش فرض ها) ، قم ، موسسه اشراق و عرفان ، چاپ سوم
- انصاری ، قدرت الله ، (1392) احکام و حقوق کودکان در اسلام ، چاپ اول ، قم : مرکز فقهی ائمه اطهار
- جمعی از نویسندگان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (1372) ، فلسفه تعلیم و تربیت ، جلد اول ، چاپ سمت ، چاپ اول
- حاجی ده آبادی ، محمد علی ، (1391) ، حقوق تربیتی کودک در اسلام ، قم ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ، چاپ اول
- حر عاملی ، محمد بن حسن ، (1414 ه ق) وسایل الشیعه ، 30 جلد ، قم ، مؤسسه آل البیت (ع) ، لاحیاء التراث
- دهخدا ، علی اکبر ، (1372) ، لغت نامه دهخدا ، تهران ، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
- راغب اصفهانی ، حسین بن محمد ، (1412) ، مفردات الفاظ القرآن ، بیروت ، دارالقلم ، چاپ اول
- رفیعی ، بهروز ، (1390) ، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ، چاپ سوم

سبحانی، جعفر، (1383)، سکولاریسم یا عرفی شدن دین و فقه،
مجله کلام اسلامی، شماره 50
شعاری نژاد، علی اکبر، (1370) فلسفه آموزش و پرورش، تهران،
امیر کبیر
صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (1416) الخصال،
قم: موسسه نشر الاسلامی
فلسفی، محمدتقی، (1395)، کودک از نظر وراثت و تربیت، جلد
اول، هیات نشر معارف اسلامی، چاپ پانزدهم
قائمی، علی، (1365)، زمینه تربیت، تهران، نشر امیری
کلینی، محمد بن یعقوب، (1407 ق)، کافی، جلد ششم، دارالکتب
الاسلامیه، چاپ چهارم
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (1410 ق) بحار الأنوار، 33
جلد، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (1370)، تفسیر نمونه، تهران
، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
موسوی خمینی، سید روح الله موسوی (1425 هـ ق) - مترجم: اسلامی،
علی، تحریر الوسيلة - ترجمه، 4 جلد، قم: دفتر انتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
مؤمنی، عابدین و کلباسی، (1396)، مبانی فقهی وجوب تربیت،
فصلنامه مطالعات فقه تربیتی، شماره 8
نوری، حسین، (1408 ق) مستدرک وسائل الشیعه، بیروت: موسسه
آل البيت لاحیاء التراث
همت بناری، علی، (1388)، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم،
نشر موسسه امام خمینی، چاپ دوم